



# راه نیاگان

## در نگهبانی و تهذیب زبان فارسی

از: پروین گنابادی

در شماره‌ی پیش‌باد آوری شد که برای تهذیب و تصفیه‌ی نثر معاصر از رخنه کردن نابجای قاعده‌های صرف و نحوی بیگانگان سزااست راهی را در پیش گیریم که بزرگترین نگهبانان زبان دری یعنی شاعران و نویسندگان از قرن سوم هجری پیمودند و بادلسوزی و درایت و منت‌های دقت زبان شیرین پارسی را در برابر حریف توافا و زورمندی چرن زبان تازی نگهبانی کردند و یادگارهای گرانمایه و پرسودی برای آیندگان بجای گذاشتند. اگر بگویم نبرد بزرگ خردمندان‌سی شاعران و نویسندگان چون رود کی و فردوسی و بلعمی و بیهقی و دیگران بمراتب بالاتر و مؤثرتر از هزاران سپاه جنگاور بوده است سخنی گزاف نگفته‌ام، آنان در نهایت هشیاری و بیداری با سلاح گرانقدر و مؤثر سخن به پیکار بیگانگان برخاستند و بزرگترین رکن مایه‌ترا که زبان است از دستبرد ناخوش و تاز بپیر همان‌هی رقیب سرسخت‌رهایی بخشیدند و نگذاشتند زبان پارسی بسر نوشت زبان دیگر ملت‌ها چون مصریان و مردم سوریه و لبنان و عراق و الجزایر و تونس و مراکش و جز آنان دچار گردد و در سرایش نابودی و انقراض فروافتد. باری در شماره‌ی گذشته بایجاز در باره‌ی تصرف‌های نویسندگان و شاعران در لغت‌های تازی و تطبیق آنها با آنچه ایرانی و بکار بردن آنها بشیوه‌ی که با قاعده‌های دستور زبان فارسی سازگار باشد اشارت رفت و توضیح بدینجا کشیدیم که بنیان گذاران نثر پارسی تا پیش از روزگار مغول از بکار بردن کلمه‌های الفولام دار پرهیز میگردند چون در زبان فارسی چنین حرف تعریفی یافت نمیشد ازین رو در سوخ یافتن چنین کلمه‌هایی را برای زبان پارسی زیان بخش می‌شمرند.

اتفاق را در نظراف این چند روز سرو گارم با دیوان یکی از شاعران قیامی اول قرن ششم یعنی عبدالواسع جبلی (متوفی ۸۵۵۵) بود که از پیشروان تغییر سبک شعر بشمار میرود و چون در نظر داشتیم درین شماره درباره‌ی یکی دیگر از مورد‌هایی که رخنه کردن آن با استقلال زبان فارسی گزافد و آسیب فراوان میرساند گفتگو کنیم اندیشیدم ازین رهگذر بدیوان شاعر دیده افکنم و مورد مزبور جمع‌های مکسر و جمع‌های سالم (ات-ون-ین) تازیست که از دوران مغول بی‌بعد در نظم و نثر پارسی نفوذ فراوان یافته است و اکنون چندسالی پیش نیست که نویسندگان معاصر با جمع‌های مزبور به نبرد برخاسته‌اند و از بکار بردن آنها تا حدی که بزیبائی سخن لطمه وارد نیاورد پرهیز میکنند و همان شاعران را می‌پیمایند که متقدمان در پیش‌های فارسی زبانان گشوده بودند. شاعران و نویسندگان پیش از مغول میکوشیدند تا سرحد امکان کلمه‌های تازی را با علامت‌های جمع فارسی (ان-ها) بکار برند و اگر از لحاظ تنوع جویی کلمه‌یی را بصورت جمع مکسر یا جمع‌های دیگر تازی بکار می‌بردند همان کلمه را در نوشته‌های خود با علامت جمع فارسی هم جمع می‌بستند تا کلمه و نثر پارسی بخود گیرد و در شمار لغت‌های پارسی در آید.

ورق برنید



پیش از بررسی دیوان عبدالواسع بجای التزامت بدین منظور از ترجمه‌ی تاریخ طبری که  
 کویا از نخستین نمونه‌های نثر پارسی پس از اسلام بشمار میرود و شاید دنباله‌ی زبان فارسی در  
 عصر ساسانیان باشد مثالهایی بنظر خوانندگان ارجمند برسانم و نشان دهم که چگونه بلعسی  
 کلمه‌های تازی را با علامت جمع پارسی بکار برده و درین شاهدها از جمعهایی تازی چون: نم -  
 علوم - حجج - آیات - اشعار - فواید - دهاقین - خلائق - غیر - منازل - حکما -  
 مسائل - اطعمه - نباتات - منافع - مضار - احادیث - مشارق و مغارب ، پرهیز جسته و در  
 نهایت سادگی کلمه‌های تازی را بر نك پارسی در آورده است : پس اینهمه آیتها و نعمتها  
 بیافرید (س ۲۳) (۱) و نعمت‌های او بر بندگان گستریدست . (س ۱) و بدیدم اندروی (تاریخ طبری)  
 علمهای بسیار و حجتها و آیتهای قرآن و شعرهای نیکو و اندر وی فایده‌ها دیدم بسیار . (س ۲)  
 و این گزارش که کنیم از گفتار دهقانان کنیم . (س ۸) و اینهمه خلقان ازیشان پدید آمدند .  
 (س ۱۳) و نخستین چیزی که آفرید از خلقان دیو آفرید (س ۱۶) تا عبرتها و قدرتهای  
 او ببینند . (س ۲۱) چون از همه‌ی منزلها برود . (س ۲۳) و حکیمان یونان ...  
 ایدون گویند . (س ۲۶) و ازین مسئله‌ها یکی حدیث اصحاب کهف بود . (س ۲۶) . و طعامها و میوه‌ها  
 و نباتها بر جای . (س ۶۴) و هر چه بدو اندر است از منفعتها و مضرتها . (س ۳۳) و از تورات حدیث‌ها  
 (۲) کردی (س ۴۹) . و اینهمه مشرقها و مغربها را خدای تعالی بقرآن اندر یاد کرد . (س ۴۵)  
 اکنون بدیوان عبدالواسع جلی دیده می افکنیم که با آنکه بسبک عرافی  
 سخن مهکفت و برخلاف سخنوران پیرو سبک خراسانی سادگی سخن را  
 رها کرده بود و لغت‌های مشکل تازی فراوان بر میگزید ، با اینهمه بسیاری از کلمه‌های تازی را  
 با جمعهای پارسی می‌آورد و از همه مهتر در دیوان‌وی شاهدهای فراوانی برای تایید بحث شماردی  
 بی‌نی یافتیم که کلمه‌های الفولام دار را بی الف و لام آورده است بویژه که در باره‌ی بسیاری از تصرفهای دیگر  
 گفت ضرورت شعر این شیوه را ایجاب کرده است بویژه که در باره‌ی بسیاری از تصرفهای دیگر  
 سخنوران ایرانی در کلمه‌های تازی از قبیل: (میر) بجای: امیرو (بو) بجای: ابو و (بن) بجای: این  
 یعنی حذف همزه‌ی اول کلمه نیز میتوان در دیوان وی نمونه‌های فراوان یافت ( که درین  
 باره بتفصیل گفتگو خواهد شد ) اینک نخست شاهدهای بی الف و لام را از نظر خوانندگان  
 ارجمند میگذرانم :

در مدح اختیارالدین

- اختیار دین که سال و مه بحسن اختیار . (س ۹۵)
- در مدح قطب الدین میر میران
- ای قطب دین سپهر برین در پناه تست . (س ۶۶)
- در مدح تاج الدین
- تاج دین عرب و شمس ملوک عجمت . (س ۶۴)
- تاج دین و شمس ملوک . بجای: تاج الدین و شمس الملوك .
- آن چو دست فخر دولت (بجای فخر الدوله) وین چو بزم تاج دین . (س ۳۷۶)
- حور عین بجای: حور العین:
- بادم جز آب حیات و ساقیان جز حور عین . (س ۳۷۳)
- آبدان چون حوض کوثر کلبان چون حور عین . (س ۳۷۴)
- یوم دین بجای یوم الدین:
- بود خواهی بعد ازین بی واسطه تایوم دین . (س ۳۷۳)
- نفع صور بجای نفع الصور :
- گفت خواهم کر بمانم شکر آن تا نفع صور
- داد خواهم تا توانم شرح آن تایوم دین . (س ۳۷۹)
- تا که نادیده نکردم یوم دین و نفع صور . (س ۴۰۶)
- روح امین بجای : روح الامین :
- دهد بتحفه بدو پر خویش روح امین . (س ۳۸۹)
- ظهیر دین بجای: ظهیر الدین عبدالعزیز:
- بعولانا ظهیر دین بزدان : (س ۳۹۵)
- در مدح معین الدین:
- معین دین رسول و عزیز جمع ملوک . (س ۳۹۶)
- در مدح ضیاء الدین هارون:

۱- از ترجمه‌ی طبری بتصحیح مرحوم بهار زیر چاپ  
 ۲- هر چند حدیث کردن در اینجا بمعنی سخن گفتن است نه بیان حدیث‌های نبوی.



بادیه‌ی مسته کردش کردون بر مراد ضیاء الدین هارون (س ۳۹۸)

حبل متین بجای حبل المتین:

خدمتش فوز عظیم و طاعتش حبل متین (س ۳۷۱)

میر مؤمنین بجای امیر المؤمنین:

شهریار دادودین برهان میر مؤمنین (س ۴۰۴)

منبر از آواز برهان میر مؤمنین (س ۳۷۰)

سیف دین بجای سیف الدین:

مونس او در جهان جز میر حاجب سیف دین (س ۳۷۱)

مجددین - مالک رقاب ، بجای مجدالدین و مالک الرقاب:

از سنن مجدودین ایزد مالک رقاب (س ۳۷)

ضیاء دین - مجد ملک ، بجای ضیاء الدین و مجد الملك:

وی ضیاء دین و مجد ملک و مختار ملوک (س ۹۸)

در مدح ضیاء الدین مجد الملك احمد عصمی .

در شعرهای ذیل کلمه‌های تازی را بیارسی جمع بسته است:

روزی که عزم رزم کنی با «مخالقان» (س ۹۴)

کس ز «ممدوحان» با مستحقان من بی موجبی (س ۱۱)

کو بجای «فاضلان» افضل صد چندی کند (س ۹۷)

هیبت تو «حاسدان» را چون شیاطین را شهاب

دولت تو «ناصحان» را چون ریاحین را صبا (س ۲۲)

«زایران» حجاج وسده سخره و در که منما (س ۲۲)

ترا «شاعرانند» منقاد جمله (س ۲۳)

همه «مقصودها» یکسر همی حاصل شود آنجا (س ۱۹)

چون عجز «کافران» بر اعجاز انبیا (س ۱۵)

از نهای بلیغ و از «صفتیهای» بدیع

ز «نوعیهای» کفایت هر آنچه بتوانست (س ۶۱)

مقام «منتخبان» است و مقصد احرار (س ۶۳)

«عبارتیهای» آن زینا «اشارتیهای» آن دلیر (س ۱۳۴)

نه «خلقان» را چنانچه والی نه دنیا را چنانچه خسرو (س ۳۴۶)

سدیگر نعمت وافر چهارم حشمت «خلقان» (س ۳۶۳)

«سعیهای» تو چو فعل شمس در گردون بزرگ

«رسمیهای» تو چو صنع ابر در بستان کزین (س ۳۷۷)

ای از «مخالقان» تو اجرام کینه‌توز

وی بر «مواققان» تو ایام مهربان (س ۳۴۳)

با «جاهلان» اگر چه بسورت برابرم (س ۱۹۴)

ناوک پزنده تو از «سفیران» فضا (س ۱۴۹)

چون «قصرهای» فیروز چون خانه‌های خان (س ۱۵۴)

تا با فضا بود حیل «عاقلان» هبا

چون «خطیبان» در نیاس فیر کون شد زاغ و کشت (س ۲۵۶)

بجای : مخالفین - ممدوحین - فضلا - حساد - ناصحین - زایرین - شعرا - مقاصد -

کفار - صفات - انواع - منتخبین - عبارات - اشارات - خلابق - ماسحی - رسوم -

مواقفین - جهال - سفرا - قصور - عقلا - علما - خطبا - بدینسان شاعران و نویسندگان

گذشته در نیکبانی زبان پارسی از نفوذ قاعده‌های صرف و نحوی بیگانه می‌کوشیدند و در زنده

نگهداشتن زبان مادری خویش که رکن اساسی استقلال مبین است آنی غفلت نمی‌ورزیدند

سزاست نسل معاصر درین روزگاری که عقب مانده ترین مردم جهان در راه استقلال مبین

خویش کام بر میدارند میراث شریف نیاکان را گرامی شمرند و در راه تهذیب و نیکبانی زبان

پارسی کوتاهی روا ندارند .

## مشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### تعداد میلیونی ها رو بفزونی است

مطابق آماری که تهیه شده است تعداد میلیونی‌ها رو همواره رو بفزونی می‌رود مثلا در سال ۱۹۵۸ بر تعداد میلیونی‌ها رو ۱۴۴ نفر اضافه شد، باین معنی که در سال ۱۹۵۷ در سولند فقط ۱۶۳۱ نفر میلیونی وجود داشت ولی در سال بعد به ۱۷۵۵ نفر رسید تقریباً نکت این میلیونی‌ها ساکن است که هم پایتخت سولند بوده‌اند . بیشتر نروتمندها از میان تجار و در درجه دوم افراد اداری بود .